

پروژه صهیونیستی الهام

بخشنامه منع حجاب برای دانش آموزان در جمهوری آذربایجان، یک تصمیم معمولی نیست، بلکه صورت تازه‌ای از خشونت نهادی علیه حق طبیعی دانش آموزان، مهندسی هویت و تقابل باریشه‌های اکثریت یک جامعه است

صابرا تصمیم تازه در باره منع روسری و محدودسازی نشانه‌های پوشش مذهبی برای دانش‌آموزان در کشور آذربایجان، بار دیگر پرسش قدیمی را به ذهن متبادر برده است مبنی براین‌که وقتی دولت به جای مدیریت آموزش به «مهندسی هویت» رو می‌آورد، اولین قربانی چه کسی است؟ پاسخ روشن است: کودکانی که باید از حق اولیه برای تحصیل برخوردار باشند. پیامدهای چنین تصمیمی فقط در چند قاف خبری خلاصه نمی‌شود. در سطح فردی، با فشار انتخابی تحمیلی روبه‌رو هستیم که حق تحصیل دختران را گروگان می‌گیرد و این یعنی شکل دادن به تجربه‌ای از طرد، شرم، اضطراب و دواپارگی هویتی در حساس‌ترین سال‌های رشد. در سطح خانوادگی، شکاف میان خانه و مدرسه عمیق‌تر می‌شود؛ خانواده‌ای که مدرسه را شریک تربیت می‌خواهد، ناگهان با نهادی مواجه می‌شود که در مقام کنترل‌گر ظاهر می‌شود و در سطح اجتماعی، سیاستی که ادعا می‌کند «مدرن» است، عملاً به زیرزمینی شدن دینداری و تشدید بی‌اعتمادی عمومی کمک می‌کند. در همین چارچوب است که موج واکنش‌ها شکل گرفته؛ از اعتراض‌های داخلی.

کالبدشکافی یک قانون زشت

تصمیم اخیر وزارت علم و آموزش جمهوری
آذربایجان مبنی بر اعمال مقررات سخت‌وسخت
بویوفیرم و ممنوعیت حضور دانش‌آموزان
محببه در کلاس‌های درس، پیش از آن که
بیک تدبیر اداری یا آموزشی باشد، ریشه در یک
انسداد هویتی کهنه و پرورشی ناکام دارد.
دستگاه حاکم در باکو دهه‌هاست که با تکیه بر
بقایای تمامیت‌خواهی شوروی سابق، تلاش
می‌کند نوعی «سکولاریسم آمرانه» و دستوری
را بر جامعه‌ای تحمیل کند که بدنه اجتماعی و
تاریخی آن پیوندی عمیق با اسلام دارد. در این
میان، دستاویز قرار دادن کلیدواژه‌هایی چون
«نظم آموزشی» و «یکپارچگی فرم مدارس» تنها
روکنی حقوقی برای پنهان کردن یک مغالطه
بزرگ است: تبدیل قانون آزادی برای احقاق
«حقوق عمومی» به سلاخی برای اسلب «حق
بنیادین آموزش».

مغالطه «بی طرفی قانون»

حامیان این رویکرد در باکو اغلب به مدل های
«بین المللی» جنگ می اندازند تا تصمیم خود را
«مدرن» جلوه دهند؛ اما یک سنجش انتقادی،
بطلان این قیاس ها را آشکار می سازد:

۱. **مدل فرانسه:** حتی در رادیکال ترین خوانش از لائیسیته در فرانسه (قانون ۲۰۰۴)، قانون گذار صراحتاً «حمل و نمایش آشکار نمادهای مذهبی» را هدف قرار داد، نه لزوماً خود پوشیدگی میوایت را. از قضا در عمل، دانش آموزان و دانشجویان در ساختارهای حقوقی غربی توانستند با ابزارهایی چون انواع کلاه، باندانا، دهندهای پهن و باز تعریف فرم پوشش، هم به مدرسه بروند و هم

این ساختار، هر گونه خودآگاهی مستقل و هویت مذهبی که طبعی قرائت دولتی نباشد، به عنوان «تهدید امنیتی» «نفوذ خارجی» یا «رادیکالیسم» بر چسب می خورد. فراتر از این، نزدیکی را هریدی و غیر قابل انکار با کو به رژیم صهیونیستی، رویکردی را در سیاست گذاری فرهنگی با کو نهاده کرده که رسالت خود را زدودن تشیع و تضعیف پیوندهای هویتی قفقاز با جهان اسلام تعریف کرده است. در واقع پروژه حجاب ستیزی که نمود آن در نصب مجسمه ماسونی ابلیسک (نماد شیطان) در خیابان استقلال با کو با حضور الهام علی اف، تبلیغ صهیونیسم، ماسونیسم، بهائیت و تضعیف بنیان خانواده است، با هدف دور کردن جوانان آذربایجانی از ارزش های مذهبی و ملی اصیل این کشور اجرا شده است.

حاکمیت جمهوری آذربایجان تلاش می کند تا ضعف های بنیادین خود در برقراری عدالت اجتماعی و حکمرانی دموکراتیک را بایک جنگ نمادین علیه کودکان پنهان کند. بخشنه منع روستی، مصداق بارز شیطان کاذب در برابر بی دفاع ترین قشر جامعه است: دولتی که در اصلاح ساختار اقتصادی و شفافیت ناتوان است، اقتدار ادعایی خود را پای گیت های

منیتی سازی مذهب

دختران خردسال به رخ می کشد. ادعای دولت هم یکسان سازی لباس فرم است در حالی که پوشش سر ربطی به لباس فرم ندارد و اگر قرار باشد روشی برای دختران ممنوع شود کلاه هم باید برای پسران منع شود.

خشونت علیه کرامت کودک

مدرسه در تعریف استاندارد علوم تربیتی،

و نقدهای کاربران و فعالان اجتماعی در خود آذربایجان تا بازتاب‌های بیرونی و به‌ویژه در ترکیه که رسانه‌ها و برخی چهره‌های سیاسی و اجتماعی واکنش تندتر و صریح‌تری نشان داده‌اند. در ایران هم، بخش مهمی از نقدهای رسانه‌ای و تحلیلی از منظر حقوق انسانی و پیامدهای این «اسلام‌ستیزی دولتی» مطرح شده است؛ روندی که منتقدان می‌گویند در سال‌های اخیر در باکو پررنگ‌تر شده و با نوعی امنیتی‌سازی امر مذهبی پیوند خورده است. اما نکته کلیدی این جاست: آیا منع روسری در مدرسه واقعاً «نظم آموزشی» می‌آورد، یا بی‌نظمی عمیق‌تری را درون جامعه انباشته می‌کند؟ آیا مدرسه حق دارد برای پذیرش دانش‌آموز، او را به نسخه‌ای بی‌چهره و بی‌نشانه از خود تبدیل کند؟ و اگر قرار است تجربه‌های جهانی شاهد آورده شود، آیا می‌توان مدل باکو را با فرانسه یکی دانست؟ تجربه‌های تاریخی در ایران و ترکیه چه چیزی مقابل دولت آذربایجان قرار می‌دهند؟ در این مطلب تلاش کردیم ابعاد این موضوع، زمینه‌ها و پیامدهایش را بررسی کنیم.

پناهگاهی امن برای کشف استعداد، رشد شخصیت و تمرین جامعه‌پذیری است؛ اما بخشنامه اخیر در جمهوری آذربایجان، این محیط امن را به پادگانی انضباطی بدل کرده که در آن تن و ذهن کودک باید به مسلخ مهندسی سیاسی برود. محروم کردن دختر بچه‌ها از ورود به کلاس درس به خاطر حجاب، مصداق بارز «خشونت نهادی» علیه بی‌دفاع‌ترین قشر جامعه است. در حقوق بین‌الملل و ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک، حق آموزش یک مسلمان، بنیادین و غیر مشروط است. مشروط کردن این حق طبیعی تحمیل تروما و اضطراب مداوم به دخترانی است که در سنین شکننده رشد قرار دارند. پیامد روانی چنین اجباری هولناک است؛ دختر نوجوانی که میان باور شخصی و خانوادگی و دروازه بسته مدرسه گرفتار می‌شود، دچار از خودبیگانگی و احساس گناه دائمی خواهد شد. او احساس می‌کند بدش و باورش مجرم است؛ مجرمی که قانون‌گذار را انگشت‌نما کردنش در برابر هم‌کلاسی‌ها، کار امت انسانی او را خرده می‌کند. از منظر فرهنگی، کار ویژه این بخشنامه‌ها از اساس مختل است. هیچ جامعه‌ای با حذف پوشش از کلاس درس، به پیشرفت علمی نرسیده است. بر عکس، حذف دانش‌آموزان متدین به افت تحصیلی، افزایش نرخ ترک تحصیل دختران و تعمیق شکاف جنسیتی می‌زند. حاکمیتی که ادعای توسعه‌گرایی دارد، عملاً سرمایه انسانی آینده کشورش را به دلیل یک حساسیت هیستریک ایدئولوژیک، به حاشیه می‌راند و خانه‌نشین می‌کند.

یژواک اعتراض؛ از باکو تا آنکارا و تهران

این تصمیم ضد حقوقی نتوانست در سکوت پیش



جنگ با سنت‌های دیرین مردم خود، سرانجامی جز شکست ندارد.

فرجام لحاجت؛ بازتولید بحران

مشروعیت

تجربه تاریخی ثابت کرده است که مهندسی اجتماعی در برابر باورهای ریشه‌دار، به جای خاموش کردن ایمان، تنها آن را به لایه‌های پنهان و زیرزمینی جامعه می‌راند. هنگامی که یک دولت گیت‌های مدرسه را به‌یاری برای نقیشتن عقاید بدل می‌سازد، جامعه برای صیانت از هویت خویش، به‌ایجاد ساختارهای موازی روی می‌آورد؛ از رازآموزش‌های غیر رسمی و زیرزمینی گرفته تا کاهش سرمایه اجتماعی و سقوط نرخ مشارکت ملی.

باکو باید بداند که بحران ناکارآمدی و شکاف عمیق ملت دولت با ممنوع کردن روستای دختران حل نمی‌شود. دولتی که از روستای یک دختر بچه دبستانی احساس خطر می‌کند، در واقع ضعف مشروعیت و پوشالی بودن سازه‌های هویتی خود را جار می‌زند. سر نوشت محتوم تمامی سیاست‌های استبدادی دین‌ستیزانه در قرن گذشته، بازگشت ناگزیر به نقطه پذیرش اراده عمومی بوده است. تاوان کشیدن این لجاجت‌ها به اکنون کودکان می‌دهند که پیش از اربعه‌بسته راجه‌مانی اشک بار ایستاده‌اند؛ اما تاریخ در سبلی برای احکامان آذربایجان دارد: قانونی که بر پایمال کردن حق تحصیل کودکان نباشد، نه دوام می‌آورد نه احترام می‌خرد، بلکه صراف‌راند سقوط مشروعیت بنیان خود را اشتاب می‌بخشد.

میرود و به سرعت با واکنش‌های گسترده داخلی و منطقه‌ای مواجه شد. در داخل جمهوری آذربایجان، به‌رغم فضای خفقان، جوانان، فعالان مدنی و بدنه مستقل جامعه واکنش‌های پنداری نشان دادند. شبکه‌های اجتماعی مملو از کارزارهای مخالفت با این بخشنامه شد و کاربران با هشتگ‌های متعدد، این اقدام را محکوم کردند. موضوعی که به مسدود شدن چند شبکه اجتماعی ختم شد. بسیاری از نخبگان مستقل با کوشش‌ها دادند که حاکمیت با تحریک احساسات مذهبی مردم، مستقیماً به نقیضات اجتماعی کشور ضربه می‌زند. در عرصه بین‌المللی، یکی از صریح‌ترین و شدیدترین واکنش‌ها از ترکیه برخاست. در حالی که با کوشش‌های مکرر ترکیه برای برقراری روابط دوجانبه و توسعه خود معرفتی، رسانه‌های ترکیه، تحلیل‌گران و حتی چهره‌های مطرح سیاسی این کشور به شکل یکپارچه این تصمیم را محکوم کردند. مطالبات ترکیه با یادآوری دوران تاریک سرکوب مذهبی در کودتای ۲۸ فوریه، با کورای پیرومندان این مسیر بن‌بست برخورد داشتند و صراحتاً نوشتند که ممنوعیت پوشش دختران مسلمان، به هیچ وجه نشانه مدل نیت نیست، بلکه دیکتاتوری فرهنگی علیه سراسر جهان است. همزمان در ایران هم رسانه‌ها نخبگان فرافروشی را اتخاذ موضعی اصولی، این اقدام را ادامه پروژه امنیتی‌سازی تشیع در قفقاز و تضعیف حقوق اولیه کودکان دانستند و به دولت‌مردان با کورای یادآور شدند که دوستی با رژیم صهیونیستی و

[illegible]